

فدرالیسم شعاری ارتجاعی است!

(گفتگوی انترناسیونال با منصور حکمت)



انترناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ابتدا انعکاسی از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟

منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قوم‌گرایی بطور کلی هم در بین میلیون‌ها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متأسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و تراژدی‌هایی که قوم پرستی و قوم پرستان میتوانند بیاروند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو سه دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه‌ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهراً هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میدانیم.



چرا ناسیونالیسم چپ در کردستان بجایی نمیرسد؟



(باز هم در باره سرنوشت کومه له)

محمد فتاحی

تحکیم موقعیت در رهبری جنبش ناسیونالیستی، اولویت اول کومه له به رهبری ابراهیم علیزاده است. این یادداشت به موانع این هدف می‌پردازد. برای این کار، با یک حساب سرانگشتی، اول نگاهی میکنیم به چگونگی رشد موقعیت خود جنبش ناسیونالیستی در فضای سیاسی جامعه. سپس نگاهی به پتانسیل و ظرفیت‌های این کومه له برای رسیدن به این هدف در این جنبش می‌اندازیم.

ص 4

یاس و امید ناسیونالیسم کرد



"گرو کشی و سنگر بندی"

مظفر محمدی

راه‌های صعب العبور و کوهستانی قندیل محل رفت و آمد شبانه روزی صدها زحمتکشی است که کالاهای خارجی به ایران و بالعکس، منتقل می‌کنند. این‌ها کسانی هستند که تمام داراییشان یک قاطر یا اسب است. تا کنون آدمکشان جمهوری اسلامی بارها اسب‌ها و بارهایشان را سوزانده و خودشان را کشته یا زخمی کرده‌اند.

علاوه بر این، در بخش ترکیه حزب کارگران کردستان "پ ک ک" و در مرز با ایران احزاب و دستجات ناسیونالیست کرد ایرانی از جمله پژاک، دو حزب دمکرات، جریان مهندی و غیره هم بر سر راه این کاروانها نشسته و آنها را تحت عنوان گرفتن گمرکات، گروکشی، جریمه و سرکیسه می‌کنند.

ص 6

*** سرگردانی مجدد ناسیونالیسم کرد**
(به بهانه سنگربندی‌های اخیر اینها علیه هم)

محمد فتاحی ص 7

*** کومه‌علیزاده همه پل‌های پشت سر را خراب کرده است!**

مظفر محمدی ص 8



جنگ و صلح ناسیونالیست‌ها بر سر چیست؟

در روزهای اخیر خبر دو درگیری بین نیروهای احزاب ناسیونالیست، قومی و مذهبی کردستان ایران در خاک کردستان عراق اتفاق افتاده است.

یکی صف آرای و تیراندازی نیروهای دو جریان کومه‌ی عبدالله مهندی و عمر ایلخانیزاده در اردوگاه هایشان در مقابل هم در زرگویز و دیگری محاصره نیروهای خه بات از جانب حزب دمکرات در کوهستانهای قندیل.

پتانسیل احزاب کوردی برای دست بردن به اسلحه در حل اختلافات شان پدیده‌ی جدیدی نیست و برای مردم کردستان شناخته شده است. اما جالب اینجا است که همین جریان‌ها بارها در اتحادها و ائتلاف‌هایی کنار هم ایستاده‌اند. ماجرا چیست؟

اولاً در سنت ناسیونالیسم کرد در سراسر منطقه هر وقت اختلافی پیش آمده، فوراً پای اسلحه به میان آمده و نهایتاً طرف با نیروی مسلح برتر، دست بالا را داشته و طرف مقابل را به عقب رانده است. جنگهای احزاب حاکم در اقلیم کردستان را همه می‌دانند. حتی در جریان جدا شدن زحمتکشان عبدالله مهندی از کومه‌ی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، توطئه‌ی حمله به اردوگاه کومه هر چند عملی نشد اما بعداً افشا گردید.

دوما اتحاد و ائتلاف جناح‌های مختلف ناسیونالیست و قومی و مذهبی اساساً برای تزیین وینرینی برای مقبول شدن از جانب امریکا و دول مرتجع منطقه است. بارها دولت امریکا از جریان‌های کوردی خواسته است که متحد شوند تا زمانی که لازم شد بعنوان ابزار فشار بر جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار گیرند. و در مقابل هم جایزه‌هایی دریافت کرده‌اند. جنگ نیابتی حدکا به نفع عربستان، اخیراً اتفاق افتاده و هنوز پایان نیافته است.



نه قومی، نه مذهبی. زنده باد هویت انسانی!

←
آخوند یک قشر انگل بی آبرو و اسباب
مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو
نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند.
موسیقی و سینما جزء لاینجزای زندگی مردم
بود. با اینحال، امروز در آن جامعه جنون
الهی و جهالت دینی و جانوران اسلامی حکم
میرانند. یوگسلاوی، یک جامعه مدرن
صنعتی و با هر استاندارد امروزی جامعه
ای متمدن بود. یوگسلاوها از این صحبت
میکند که چگونه قبل از این ماجراها قومیت
و ملیتشان پادشان نبود. تصور چنین
اوضاعی برایشان ممکن نبود. که هنوز هم
باورشان نمیشود و میدانند چه شد که چنین
شد.

اینکه قومیت و قوم پرستی در جامعه ایران
ریشه و زمینه قوی ندارد و اینکه خواست
فدرالیسم جایی میان مردم ندارد، به این
معناست که روندها و جریانات و جنبشهای
اصلی در جامعه به این سمت سیر نمیکند.
اما سوال اینست که چقدر جامعه در برابر
تحركات قوم پرستانه مصونیت دارد و چقدر
از پیش در مقابل هجوم آتی این واپسگرایی
و ارتجاع قومی آمادگی دفاع از خودش را
دارد. بقول نادر بکتاش ناسیونالیسم و قوم
پرستی مانند ویروسهایی هستند که در حالت
خفته به حیات خودشان ادامه میدهند و تحت
شرایط خاصی فعال میشوند و حتی گاه
اپیدمی ایجاد میکنند. ناسیونالیسم و قوم
پرستی در جامعه امروز ایران یک بیماری
سیاسی - فرهنگی رایج نیست. اما نه ریشه
کن شده و نه جامعه در برابر آن واکنش
است. وجود همین فدرالیست ها و جماعات
عقب مانده ای که از هم اکنون در اوج
وقاحت و سفاهت صدور شناسنامه های
قومی برای مردم در ایران را شروع کرده
اند، گواه این است که این ویروس ریشه کن
نشده است و میتواند، بخصوص در یک

شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مصائب
زیادی بیار آورد. صدور این بیانیه برای
ایجاد آمادگی و مصونیت در جامعه است.
صدور این بیانیه همچنین اعلام بی شبهه این
واقعیت به ناسیونالیستها و قوم پرستان و
ملیون و روشنفکران ناقص العقل پیرامونی
شان است که کمونیسم کارگری قاطعانه
جلوی این واپسگرایی مایستد و این جماعات
و این تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را
میان مردم رسوا میکند. نمیشود مردم را
بیبست سال با مذهب اسیر کنند و بکوبند و
بعد بیست سال دیگر هم با قومیت و ملیت. ما
اجازه نمیدهیم.

انترناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم
را مستقیماً به مساله کرد ربط داده است. در
این مورد توضیح بیشتری لازم است.

منصور حکمت: همانطور که گفتیم اسم
گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به
کشمکشهای ملی و قومی میان بخشهای
مختلف جامعه یک پدیده دیر پا، رایج و همه
گیر در کشور نیست. واضح است که در
فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)،
خودپسندی قومی و شوونیسم و بیگانه
ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی
در یکپارچه ترین "ملل" هم این هست، و
ظاهراً تا وقتی سرمایه و سرمایه داری
هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم
باقی خواهد بود. ایران هم استثناء نیست. اما،
هر ناظری که ریگی به کفش و دستور کار
پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که
جامعه ایران جامعه ای نیست که چنان در
چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی
عاجز شده باشد که حکیمی بخواهد با
نوشداروی فدرالیسم سراغش بیاید.

وقتی دقت میکنید میبینید پیدا شدن سر و کله
این مقوله در دور اخیر مستقیماً به مساله
کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات
با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که به زعم

دموکراتها فردا قرار است دولت مرکزی را
در ایران بدست بگیرند. تمام مساله حزب
دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب
نخورد، بخصوص چون توحش
ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی و
جنایاتی که حاضرند تحت لوای دفاع از
"تمامیت ارضی" بکنند را میشناسد. خود
حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم
"ایرانیت" و دفاع از "تمامیت ارضی" قرار
گرفته است. وقتی عفت داداش پور در
نشریه نیمروز از دبیرکل حزب دموکرات،
آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را
درباره موضع حزب کمونیست کارگری
میپرسد (برسمیت شناسی حق جدایی
کردستان، مراجعه به آراء خود مردم
کردستان در یک referendum بر سر جدایی یا
باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی
الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن
زاده برآشفته میشود که: "خیر ما تجزیه
طلب نیستیم" و برای اطمینان خاطر دولت
مرکزی بعدی مرزبندی آتشی با ما بعمل
میآورد. حزب دموکرات خودمختاری
میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با
تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با
بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم
کرد در برابر یک دولت ناسیونالیست
مرکزی تک نباشد، بهتر به این نتیجه
میرسد. فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب
دموکرات خودمختاری بخواهد بدون اینکه
کردستان موردی استثنایی تلقی شود.
فدرالیسم یعنی "به همه ملل متشکله ایران"
خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به
رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم
در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود
کردستان لزوماً خود را با برچسب های
قومی فارس و لر و گیلک و افغانی و کرد و
عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکند، چه
باک.

←
ما بارها در مورد مخاطرات جنگ و جدال
ناسیونالیست ها و قوم پرستان کرد در
رقابت با همدیگر، هشدار دادیم. خطری که
در آینده ی تحولات ایران و کردستان به
جنگ داخلی و ایجاد سناریوی سیاه بویژه از
جانب قوم پرستانی چون جریان مهددی و
مذهبیون سنی چون خه بات، می انجامد.
کارگران و زحمتکشان کردستان باید آگاهانه
و با چشم باز به زدو بند و ائتلاف و اتحادها
و بویژه مخاطرات آتی سیاستهای
ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنی گری نگاه
کنند. مردم کردستان باید بدانند که نه اختلاف
و جنگ مسلحانه ای این مرتجعین با هم و نه
ائتلاف و اتحادهایشان سر سوزنی با منفعت
کارگران و زحمتکشان کردستان ربطی
ندارد.

کردستان ایران برخلاف سنت ارتجاعی
ناسیونالیسم کرد در منطقه، صاحب یک
سنت کارگری، آزادیخواهی و برابری طلبانه
است. کمونیسم در کردستان سنتی آشنا و
محبوب در میان کارگران و بخش آگاه
جامعه و زنان برابری طلب است.
مردم کردستان باید صریح و قاطعانه اعلام
کنند که راهشان از راه ناسیونالیسم کرد جدا
است. کارگران کردستان بخشی از کل طبقه
کارگر ایران و سرنوشت تحولات آتی
کردستان به سرنوشت جنبش آزادیخواهی و
برابری طلبی در سراسر ایران بستگی دارد.
مردم کردستان ایران نمی خواهند تجربه ی
اقلیم کردستان با جنگ و جدال احزاب
ناسیونالیست آن بر سر تقسیم قدرت و ثروت
و خیانتهایشان به مردم و نوکریشان برای
دول مرتجع منطقه مثل جمهوری اسلامی و

ترکیه و عربستان و در راس همه امریکا ،
در کردستان ایران تکرار شود.
جامعه ی آزاد و مرفه و برابر در کردستان،
با طرد و منزوی کردن ناسیونالیسم ، قوم
پرستی و سنی گری ...، در دل مبارزه با
قدرت حاکم جمهوری اسلامی امکانپذیر
است. و تنها نیروی ضامن این آینده،
کمونیسم بعنوان ابزار مبارزه کارگران و
زحمتکشان برای ساختن جامعه ی آزادی و
برابر است!

**دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط
رسمی**

11 خرداد 98 (اول ژوئن 2019)

در آنسوی این بده بستان ارتجاعی، جریانات ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد روبرو میبینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم دریچه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات میبینند.

منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا درهوی چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است، این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخگویی به آن از مجرای تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار طرفین اصلی این بحث، که هرکدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یک صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که میپندارند بنا به شغل شریف روشنفکری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهای گروه داری خود، باید حتما بدون تعمق و بنا به مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناک ترین عناصر در چنین شرایطی هستند. واقعا باور نکردنی است که کسی از پنجره خانه اش بازی بچه اش و بچه های همسایه را نگاه کند، سپس آهی بکشد و قلمش را دست بگیرد و جاهلانه مردم یک کشور ۶۰ میلیونی را به ۹ ملیت و ۱۳ قومیت و ۵ گروه زبانی و قس علیهذا تقسیم کند و نسخه بیچد که اینها باید شهرها و محلات را مطابق جدول ایشان بین خود تقسیم کنند و روبروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه نتایجی اینچنین خونبار در پی نداشت، شاید حتی مایه خنده مستمعین میشد. اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعدامهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علیه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست.

این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیک و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدرج بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دموکرات و تئمه احزاب ملی و جمهوریخواه و آریامه‌ری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

این را هم بگویم که تا آنجا که به مساله کرد

مربوط میشود این خود مردم کردستانند که باید در یک رفتارندم آزاد درباره جدایی و یا باقی ماندن بعنوان شهروندان با حقوق برابر در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. فقط این تصمیم، هرچه که باشد، اصولیت و مشروعیت دارد. مساله کرد بر سر سهم گرفتن حزب دموکرات و سایر احزاب خودمختاری طلب در ساختار قدرت و سپرده شدن "حاکمیت کردستان" به آنها، از بالای سر مردم، نیست. بند و بست و مذاکرات و معاملات احزاب بر سر کردستان فاقد هر نوع مشروعیت است.

انترناسیونال: برخی سازمانهای چپ گفتند که حزب ما در مخاطراتی که در مقاله "سناریوی سیاه و سفید" بیان شده اغراق کرده است. فکر نمیکنید به این بیانیه هم چنین برخوردی بشود؟

منصور حکمت: بین خودمان باشد، من ضمن بیشترین احترام به تک تک اعضا و فعالین و رهبران خانواده چپ ضد سلطنتی و سنتی ایران بعنوان انسانهایی که بالاخره با هر زبانی خیر مردم زحمتکش را میخواهند، باید بگویم بعنوان احزاب و سازمانهای سیاسی نه اینها را سوسیالیست میدانم و نه باوری به قدرت تشخیص آنها و قابلیت آنها در ایفای نقش کارسازی در دنیای پس از جنگ سرد دارم. این یک طیف سپری شده و بی افق است. جوانان جبهه ملی و حزب توده اند که اکنون خود دیگر پیر شده اند. برخورد این طیف با این بیانیه فاکتور مهمی نیست. مهم تر شاید، برخورد بیانیه به آنهاست.

اما بیانیه اصولا خطاب به اینها نیست. خطاب به مردم و بویژه به طبقه کارگر است، که به معنی اجتماعی و سیاسی و تاریخی این کلمات و شعارها توجه کنند و به دام ملی گرایی و قوم پرستی نیفتند، که برای مقابله با آن آماده باشند. بر خلاف بحث سناریوی سیاه و سفید، ما اینجا تاکید کرده ایم که احتمال تحمیل شعار فدرالیسم به جامعه امروز ایران بسیار ضعیف است. بنابراین بحث اغراق بر سر سیر اوضاع عینی نیست. بحث بر سر کثافت نهفته در خود شعارها و تبیین های ملی و از جمله شعار فدرالیسم است. در این اساسا نمیشود اغراق کرد و هرچه گفته شود هنوز کم است.

انترناسیونال: آیا میشود گفت این شعار خصلت نمای احزاب و جریانات مطرح کننده آن است و به این اعتبار باید درباره آنها قضاوت کرد؟ آیا با این بیانیه نحوه برخورد و رابطه حزب با جریاناتی که مدافع فدرالیسم هستند تغییر میکند؟

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شوینیست ملی

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیتهایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟

منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجا لیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هرجا هستند و هرجا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی امروزه بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل مردم زحمتکش، لاقط بخش های پرتحرک و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفا یک بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و آکسیونهای ما باید ظهور توجمان ها و ایزت بگوچ ها و کارادیچ ها و ملادیچ ها و میلوسیویچ ها و ژیرینفکسی های وطنی را غیر ممکن کند. در یک جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانسورهای فردایشان فهماند که با یک نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند. ***

شماره 21 انترناسیونال خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

چرا ناسیونالیسم چپ در کردستان بجایی نمیرسد؟

ادامه از ص 1

تصویری بالا برده است. صف نیروهای ناسیونالیست را بنگریم، میزان موفقیت های موفق های اینها، نسبت مستقیمی دارد با شمار نقش هایی که روز روشن علیه انسانیت بعهده گرفته اند. به صف تمام نیروها و احزاب ناسیونالیست کرد که نگاه می کنید، هیچکدام شان بی هزینه صاحب موقعیت امروز نزد دولت ها و قدرت ها نشده اند.

تمام نیروهای ناسیونالیستی که امروز صاحب قدرت نظامی و پول و امکانات اند، بدون استثنا یک تاریخ طولانی خدمت به دول و قدرت های منطقه ای را در کارنامه رنگین خویش دارند. از این نظر، هیچ و مطلقا هیچ پرسیپ و اصل سیاسی مسیر حرکت اینها را نشان نمیده؛ تنها پرسیپ کسب موقعیت و امکانات به هر قیمت است.

بارزانی و طالبانی و پ ک ک تاریخی طولانی از چنین نقشی پشت سر موقعیت و پول و نیرو و امکانات امروز شان دارند. میدان جنبش ناسیونالیستی نه فقط در کردستان بلکه در هیچ جایی محل فعالیت یک نیروی مسئول، شرافتمند، با پرسیپ و قابل حساب و کتاب نیست.

سوال اینجاست که آیا رهبری این کومه له ظرفیت و آمادگی لازم برای ایفای چنین نقشی را دارد؟ فاکتورهای موجود در حیات این سازمان برای این سوال پاسخ منفی دارند.

عوامل بازدارنده؛

اولین عامل همین پرونده سرخ، انقلابی، معتبر، چپ و کارگری، تاریخ پشت سر این کومه له است. تاریخی که در آن، این کومه له با تشکیل حزب کمونیست ایران، قادر شد تبعیض علیه مردم در کردستان ایران، سرکوب های تاریخی و شکاف با دولت مرکزی، را به یک جنبش چپ و رادیکال، کارگری و کمونیستی گره بزند که همسرنوشت مردم محروم در سراسر ایران و طبقه کارگر در ایران است.

قلب این تاریخ، تغییر این فرهنگ و این سنت و این تجربه، تحت نام کومه له، اگر کار اگر غیرممکن نباشد، مطلقا ساده نیست. این کومه له لولای اتحاد هزاران و دهها هزار کارگر در کوره های آجرپزی بوده است، صفی طولانی از شرافتمندترین و فداکارترین انقلابیون کمونیست در قلب شهرها را همراه خود داشته است.

بخش عظیم خوش نام ترین انقلابیون برخاسته از انقلاب در صفوف تاریخ پشت سر آن حضور داشته اند. تاریخی از مراسم های کارگری، از جنگ های قهرمانانه،

بین دول منطقه و شکاف بین قدرت های جهانی است.

مشکل اینها اما تنها اتکا به شکاف ها نیست. امروزه در متن کشمکش قدرت های جهانی و منطقه ای، در متن جنگ های نیابتی، اتکای اینها به شکاف ها تبدیل به تقبل نقش های خونین و نوکری و توطئه و جنایت در خدمت طرف های صاحب جنگ است.

حزب بارزانی در این متن است که سنگال و سرنوشت خونین دهها هزار مردم آن شهر و منطقه را تحویل داعش میدهد.

در متن تقبل نوکری برای این قدرت هاست که حزب دمکرات کردستان ایران دسته دسته پیشمرگانش را به اسم عملیات نظامی به کام مرگ می فرستد و سپاه پاسداران را صاحب پیروزی می کند.

در متن چنین سناریو دردناک، وحشیگری و جنایت و خون است که رهبری این کومه له، که دیگر تماما از اتکا به قدرت پایین، چپ و کمونیسم دست شسته است، برای بقا در فضای سیاسی و ادامه حیات، امید تحکیم موقعیت خویش در این جنبش را دارد.

نیرویی که میخواهد در میدان این جنبش موقعیتی کسب کند، باید با پ ک ک و بارزانی و پسران طالبانی و عبدالله مهندی و مصطفی هجری رقابت کند، تا مورد لطف قدرت های درگیر واقع شود؛ باید به سفارت عربستان رفته و برای طول عمر خاندان آل سعود دعا بخواند، باید نماینده ای به مکه بفرستد تا از دمکرات عقب نماند، باید آماده تحویل کرکوک بشود، شنگالی را همراه هزاران زن و مرد و کودک و پیر و جوان تحویل داعش بعدی بدهد، باید برای ترکیه در خاک کردستان بجنگد، باید از پوتین عملیات نظامی سفارش قبول کند، باید برای کمونیست ها در همسایگی خود طرح ترور بریزد، باید آماده لیبیک به به ترامپ ها باشد، باید تیم نظامی برای شهادت به داخل مرزهای ایران بفرستد، باید قول نا امن کردن کردستان را به اسرائیل و عربستان بدهد و البته اگر تمام این خدمات موثر واقع نشد، برگردد و سلام و علیک و احوالپرسی های مخفی و علنی در اطراف سفارت جمهوری اسلامی در اربیل را از سر بگیرد، و بلاخره به دست گرفتن انواع ابتکاراتی که ناسیونالیست های مقبول تر، در یک سال اخیر از خود نشان دادند و رکورد آخرین در پیوزگی ها را شکستند و مرز فروش آدم را بسیار بیشتر از مسعود بارزانی هموار کردند...

بلی، از شانس بد کومه له، خودفروشی و مردم فروشی و به کشتن دادن نیروی خود و مردم بی دفاع، هزینه تحویل گرفته شدن توسط دولت ها و قدرت ها را به درجه غیرقابل

تاریخا ناسیونالیسم کرد در دوره هایی رشد کرده که در سطح منطقه کشمکش بین دول و قدرت های رقیب شکل گرفته است. شکاف دولت های منطقه تنها زمین حاصلخیز برای شکوفایی اینها بوده است. اولین نیروی ناسیونالیست کرد که توسط یک حزب سیاسی شکل گرفت و یک شبه قدرتی شد، جمهوری قاضی محمد در مهباد سال ۱۹۴۶ میلادی است. تولد این نیروی سیاسی، محصول رقابت شوروی استالین و بلوک غرب در متن و دوره پایانی جنگ جهانی دوم، برای گسترش مناطق تحت نفوذ خویش در ایران است. در مقطع حضور نیروهای شوروی در بخش هایی از شمال و غرب ایران، مقامات دولت استالین، بر متن شکاف های ملی بین مردم در آذربایجان و کردستان ایران با دولت های مقتدر و سرکوبگر مرکزی، کمک کردند که دو حکومت محلی وابسته به خود، در کردستان و آذربایجان، در مدت کوتاهی شکل بگیرد. موجودیت هر دو این جمهوری ها، بعدها سرمایه ای برای استالین در معامله با شاه شد.

دومین جنبش قدرتمند ناسیونالیسم کرد متعلق به ملا مصطفی بارزانی در دهه هفتاد میلادی است که بخش اعظم کردستان عراق را به تصرف خویش در آورد. این جنبش و قدرت هم، محصول کشمکش دوران جنگ سرد بود و با حمایت و دخالت مستقیم شاه ایران موفقیت هایی کسب کرد. اگر قدرت قاضی محمد و حزب دمکرات کردستان ایران را بار قبل استالین با شاه ایران معامله کرد و آن را فروخت، این بار نوبت شاه بود تا جنبش بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق را با صدام معامله کند.

تحرك پشت سر پ ک ک و عبدالله اوجلان و رشد آن به عنوان یک نیرو در منطقه فعالیت خویش هم محصول کشمکش دوران جنگ سرد است. دولت سوریه به عنوان عضو بلوک شرق، حامی و ناظر بر کار جنبش اوجلان به هدف فشار به دولت ترکیه و از این طریق فشار به بلوک غرب بود. با پایان کشمکش های دوران جنگ سرد و توافقات بعدی دو دولت سوریه و ترکیه و از این طریق خالی شدن محل اطراق پ ک ک در آن منطقه، این بار اختلافات یونان و ترکیه برای مدتی "سرپناه" پ ک ک شد. با کم شدن اختلاف یونان با ترکیه، اوجلان فراری شد.

محل اطراق بعدی پ ک ک به ترتیب ارمنستان و جمهوری اسلامی در تقابل ترکیه بوده است. امروز، نه فقط موجودیت پ ک ک بلکه موجودیت طالبانی و بارزانی در کردستان عراق و احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی، تماما و بدون استثنا محصول کشمکش

از دفاع جانانه از کارگر و زحمتکش در مقابل ارتجاع، پشت سر این نام است. این کومه له در تاریخ معاصر تنها نیروی کمونیستی بوده است که در دوران جنگ با یک رژیم هار و فاشیستی، پوزه رقیب ناسیونالیست خود را به خاک مالیده و تاریخ شکستی به اسم آن نوشته است که نسل به نسل کمونیست ها را در مقابل عنصر ناسیونالیستی صاحب اعتماد به نفس و باور به خود کرده است.

زحمتکش و کارگر و زن، در کردستان، بعد از تولد آن کومه له کمونیست قدیمی بود که دارای شخصیت و موقعیت و عناوینی با بار مثبت سیاسی اجتماعی شدند. بیانیه حقوق زحمتکشان به زحمتکشان قدرت و اعتبار داد. تسلیح زنان، به زن موقعیتی داد که در سرتاسر دوران های جنبش های ناسیونالیستی، بی حقوقی زن یک پای قدرت شان بوده است. کارگر در کردستان با تولد کومه له کمونیست است که یک هویت مستقل سیاسی و طبقاتی و جنبشی پیدا کرد.

این حقایق توقع جامعه از یک نیروی سیاسی حتی غیر کمونیست را بالا برد. در طول فعالیت آن کومه له قدیمی ارزش هایی در کردستان تثبیت شدند که نه فقط از صفحات تاریخ بلکه از اذهان و شعور سیاسی و داده های همین امروز جامعه پاک نشدنی اند.

مسئولیت، پرنسیپ، عنصر شرافتمندی و حساب و کتاب سیاسی و تعهد، در اذهان عموم از این نمونه ها هستند.

تومار طولانی شخصیت های سیاسی آن جامعه علیه توطئه گری و تروریسم باند تبهکار مهندی، یک گوشه کوچک از حساسیت اجتماعی نسبت به عملکرد یک نیروی نامسئول، بی پرنسیپ و خطاکار را به نمایش گذاشت. چنین پدیده ای در کردستان های دیگر مطلقا دیده نمی شود. در همین کردستان عراق، احزاب ناسیونالیست در طول عمر خویش خرواری جنایت و ترور و سرکوب در پرونده دارند، بدون اینکه در جامعه با یک ایست قوی روبرو شوند. در ترکیه، پ ک ک در دوره ای تعداد پرشماری معلم روستایی را به اتهام آموزش به زبان بیگانه اعدام کردند. تعداد بسیاری کدخدای روستاها را به اتهام کارمند دولت و خائن کشتند و هیچ جبهه اجتماعی و سیاسی در داخل کردستان شان به اینها ایست نداد.

اگر در کردستان ترکیه پ ک ک به سادگی زنان و مردان صفوف خود را در سالهای گذشته به جرم عشق به هم در ملا عام به گلوله می بست و برای عبرت جنازه عاشقان را به نمایش می گذاشت، در مناطق شمالی کردستان ایران، منطقه حضور اولیه اینها، با اولین تنفر اجتماعی از این جنایات شان، ناچار شد این وحشیگری و بربریت را تعطیل کند.

اگر همین سازمان قادر نشد بمب گذاری در شهرها را، درست مانند شهرهای ترکیه، به یک سنت تبدیل کند، به خاطر عدم پذیرش اجتماعی آن از همان بدو شروع کار بمب

گذاری های شان در سنج بود. اگر دمکرات کردستان ایران مانند دمکرات کردستان پرونده سیاه تری ندارد، مدیون حضور کومه له تاریخی در این جامعه است. اگر سازمان زحمتکشان از بدو تولد، علیرغم اطلاعیه و تبلیغات، در امر راه اندازی خصومت و دشمنی و تفرقه قومی بین دانش آموزان مدارس در کردستان موفق نبود، به خاطر عدم پذیرش اجتماعی آن و دست رد بر طرح پاکسازی قومی به دنبال این طرح شوم شان بود. اینها همه نمونه هایی از ارزش ها و پرنسیپ هایی اند که به یمن حضور کومه له تاریخی، امروزه داده های حاضر در فرهنگ سیاسی جامعه اند. نتیجه این میشود که علیرغم تمام عشق رهبری این کومه له به ایفای نقش در جنبش ناسیونالیستی، ورودش به لجنزار ناسیونالیستی با مقاومت اجتماعی از طرف بخش چپ جامعه، روبرو میشود.

مانع دیگر وجود و حضور یک کمونیسم قدرتمند در فضای سیاسی این جامعه است، که یک سرش در شهرهای اروپا و سر دیگرش در شهرهای کردستان است. منظور از این کمونیسم، طیف وسیعی از شخصیت ها و فعالین شناخته شده و محافل و جمع های پرشماری است که بخش اعظم شان در بیرون صفوف احزاب سیاسی قرار دارند. چند صد نفری که بیانیه مشترک و تومار علیه طرح های ترور باند مهندی صادر کردند، بخشی از این نیروست که قدرت فشارش وقتی که به حرکت می افتد، در افکار عمومی و در قلب شهرها، غیرقابل انکار است. این طیف و این نیرو به فروش تاریخ پشت سر خویش توسط کومه له امروزی رضایت نمیدهد و تمکین نمی کند. بخش عمده ای از ادبیات شبکه های اجتماعی محصول کار فکری این طیف است که علیرغم هر ناروشنی در افق و هر کجروی در این و آن مقطع، علی العموم مدافع پرنسیپ هایی است که با معامله و مسیر ملی شدن این کومه له همساز نیست. برای صدها کمونیست جان به در برده از جنگ علیه جمهوری اسلامی و حزب دمکرات کردستان، ایستادن روی پای خود و دفاع شرافتمندانه از تاریخ پشت سر یک ارزش معتبر است. این صف و این طیف وسیع، دگرپرسی این کومه له بسوی راست را می بیند و از آن دل خوشی ندارد. اگر دوستی این کومه له با این و آن موجود سیاسی راست انرژی زا و قوت قلب است، برای صف وسیعی از کمونیست های بیرون این کومه له، موجب نارضایتی و اعتراض است. علت روشن است؛ این صف میدانند که این کومه له مشغول معامله و خرید و فروش سیاسی با سواستفاده از آن سرمایه تاریخی است که محصول کار کمونیست های آن تاریخ است. همین مورد افشا شدن رابطه و دوستی این کومه له با لشکری جریان ناسیونالیست و اسلامی در کنگره ملی پ ک ک، موجبات یک ابرو ریزی و یک اسکندال سیاسی در فضای طیف وسیعی از این چپ را فراهم کرد. حالا در نظر بگیرید این کومه له رسماً و علناً وارد

همکاری نه با گروههای دست راستی بلکه با این و آن دولت و بلوک منطقه ای بشود و مسیر ناسیونالیست های شناخته شده را در پیش بگیرد، چه غوغایی برپا میشود.

مانع بعدی همین عنوان کمونیستی است.

این کومه له مادام مثل منشعبین خود رسماً عنوان کمونیسم را کنار نگذاشته است، و مادام به اسم یک سازمان کمونیستی فعالیت میکند، در ابعاد اجتماعی، و در قلب شهرهای کردستان، هیچ بخش چپ این جامعه آنرا برای ورود به لجنزار سیاسی و نوکری دولت ها و مزدوری برای این و آن، را همراهی نمی کند. در بعد اجتماعی این واقعیت شناخته شده است که کمونیسم همراه سازماندهی کارگر است، همراه عدالت خواهی و خصومت با تبعیض است، همراه برابری بین زن و مرد است. همراه ایفای نقش برای جارو کردن مذهب و زن ستیزی از جامعه است. کمونیسم عنصر مبارز علیه ناسیونالیسم و خرافات ملی و قومی و طایفه ای است... کومه له البته میتواند وارد عرصه مورد علاقه اش شده و مثل بقیه نیروهای هم جنبشی خود عمل کند، اما این کار وقتی میسر میشود که در متن جامعه، آنرا هم چیزی دقیقاً مانند بقیه کومه له ها به حساب آورده اند...

عنوان کمونیست در درون خود این سازمان هم یک مانع دائمی ایفای نقش به عنوان یک سازمان تمام عیار ناسیونالیستی است. مادامی که به اسم کمونیست فراخوان میدهد، خواسته یا نخواسته جوان وارد شده به اردوگاه شان هم از سر کنجکاوای هم که باشد سراغ کمونیسم میرود و وقتی رفت، سراغ متفکرین و شخصیت های آنرا هم میگیرد و میخواند و چشم باز میکند. کمونیسم منصور حکمت، اگرچه دست و پاشکسته ولی از همین مسیر وارد سوخت و سازشان میشود.

این حقایق به ما میگویند که برای ایفای نقش آنهم در رهبری جنبش ناسیونالیستی، این سازمان باید تغییرات خیلی بیشتری بکند. باید ظرفیت هایی کسب کند که احتمالاً هنوز خیلی به آن فکر نکرده اند. دور ریختن عناوین امروز شرط اول اند. یک جنگ آشکار علیه کمونیسم و برابری طلبی شرط دوم است. در متن چنین تغییراتی است که آماده ایفای نقش مانند همه ناسیونالیست ها میشوند. تا آن روز، علیرغم تمام از خود راضی بودن ها، ناچار است به موقعیت مشابه حزب شیوعی کردستان عراق رضایت دهد، که همیشه ضمیمه دیگران و جزو ضعیف ترین های جنبش ناسیونالیستی کرد بوده است.

یک علت اصلی رشد مداوم ناسیونالیست های افراطی در درون این سازمان، بی نقشی و ناتوانی آن در همراهی تمام عیار با نیروهای روشن بین ناسیونالیست کرد است. عنصر جدی ناسیونالیست به این کوتاهی در ایفای نقش ناراضی است و بیرون میزند.

ادامه از ص 1

جریانات و دستجات ناسیونالیستی تحت هر شرایطی، ظرفیت دست بردن به اسلحه علیه مردم و حتی علیه همدیگر را بر سر تقسیم پول و ثروت و قدرت دارند.

همه ی این واقعیت ها ثابت کرده و می کند که ناسیونالیسم کرد و احزاب و جریانات قومی و مذهبی نه تنها منشأ خیری برای مردم کردستان نبوده و نیستند، بلکه مخل آزادی، امنیت و سلامت جامعه اند. منفعت این ها با منفعت کارگران و زحمتکشان کردستان کاملاً جدا است. اتحاد و همبستگی قدرتمند کارگران و زحمتکشان، کمونیسم در کردستان و حزب ما باید تضمین کند که جامعه را از شر مزاحمت ها و سیاست و عملکردهای مخرب جریانات ناسیونالیست کرد محافظت خواهد کرد.

برای مردم کردستان روشن است که: اولاً این احزاب و جریانات به توصیه امریکا و با انتظار این که جنگی در گیرد در "مرکز همکاری نیروهای کرد" متحد شدند. اکنون که هم امریکا و هم جمهوری اسلامی می گویند جنگی در کار نخواهد بود، امید شان به یاس تبدیل شده و اتحادشان در "مرکز همکاری..." پاشیده است. بگونه ای که همین جریانات متحد، از طرفی بر سر منفعتی به نام گمرکات به روی هم اسلحه می کشند و دو جریان مهندی و ایلخانیزاده هم بخاطر جابجایی چند نفر مسلح از این جریان به دیگری، در مقابل همدیگر به سنگر بندی و تیراندازی می پردازند.

دوماً هم تجارب تاریخی احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق و هم تجربه حزب دمکرات کردستان ایران نشان داده است که

اخیراً جریان مذهبی خه بات هم به این خیل گردنه بگیران اضافه شده است. درآمد ناشی از این جریمه کردن ها سالانه برای پ ک ک میلیون ها دلار و برای جریانات ناسیونالیست کرد ایران هم درآمد قابل توجهی دارد.

در دوره ی "کومله ی قدیم" هم در یکی از نقاط مرزی از این کاروانها کمک مالی داوطلبانه ای دریافت می شد. حتی این کمک های داوطلبانه، با مخالفت حزب دمکرات کردستان ایران آن زمان که خود را تنها قلدر و یکه تاز گردنه بگیر مرزها می دانست روبرو شده و تهدیدها و اصطکاک هایی هم بوجود می آورد.

اکنون رقابت دستچان ناسیونالیست کرد با هم بر سر مساله ای به نام گمرکات "گروکشی" به محاصره افراد مسلح خه بات توسط دوحزب دمکرات انجامیده است.



به تحویل این سازمان و تاریخ پشت سر و اعتبار آن، به ارتجاع ناسیونالیستی ندارد.

و بلاخره حزب حکمتیست؛

خود ما به عنوان حزبی که نه تنها در کل این تاریخ به روشنترین وجه در مقابل راست روی این سازمان و کل جنبش ناسیونالیستی ایستاده ایم که دست بر قضا صاحب آن تاریخ هم بطور واقعی هستیم. ما کومه له موجود را جا گذاشتیم اما هیچ زمانی آنها را صاحب آن تاریخ و کل جنگ و جدلهای حزب کمونیست و تشکیلات کردستانش و پراتک مورد اشاره در این یادداشت ندانستیم.

مانع درونی؛

اگر قطب چپی در جامعه و بیرون در مقابل این راست روی موجود است سر روشن بین این قطب حزب ما است. ما بطور قطع نخواهیم گذاشت اعتبار آن دوران درخشان تاریخی را پشت راست برده و ضمیمه جنبش ناسیونالیستی کنند. ما چشم و گوش کارگران و بلوک چپ جامعه را بر کل حقایق مربوط به این مسئله و این تاریخ را باز میکنیم. ما برای حفظ آن سرمایه تاریخی در خدمت به کمونیسم و کارگر، از هیچ کوششی صرفنظر نمی کنیم و در این مسیر، دست هر کمونیستی که برای این هدف از تلاش خود مایه میگذارد را می فشاریم.

فقط در میان کارگران، بلکه در میان معلمان، بازنشستگان دانشجویان و حتی مال باختگان و کشاورزان هم اسماعیل بخشی به عنوان یک رهبر کارگری، با قامتی بلند، به شیوه های مختلف بر شانه های معترضین ایستاده است. چنین فضایی آماده استقبال از نیرویی نیست که به عنوان کمونیست، مشغول معامله و خوش و بش و بند و بست و دوستی با ارتجاعی ترین نیروها در اپوزیسیون است. این تناقضات، موانع و مشکلات، کار این کومه له برای رسیدن به موقعیتی که آرزو دارد را اگر نه غیر ممکن، بسیار سخت کرده است.

جدا شدن های فصلی جمع های ناسیونالیست روشن بین از این سازمان محصول همین لنگان لنگان کردن های این کومه له در جنبش ناسیونالیستی است. از طرفی تحکیم موقعیت در این جنبش اولویت است، از طرف دیگر مدعی گردآوری متحد و نیرو برای تقویت آلترناتیو کمونیستی! نقش شتر مرعی کومه له در چنین موقعیتی یک اجبار و یک تحمیل ناشی از تناقضات سیاسی درون خویش است. فردا روز اوضاع کمونیسم در متن اجتماعی بهبود بیشتری بیابد، این بار نوبت کمونیست های روشن بین درون صف اینهاست که مسیر خروج در پیش بگیرند.

اوضاع فعلی هم یک مانع جدی است؛

تحکیم موقعیت در جنبش ناسیونالیستی کرد، از شانس بد این کومه له، در دوره ای است که تغییر در تناسب قوای سیاسی در یک سال اخیر و بویژه بعداز سربرآوردن شوراها ی هفت تپه و اهواز، به نفع جنبش و افق کارگریست. برای اولین بار در تاریخ این مملکت، شخصیتی مانند اسماعیل بخشی، در موقعیت یک کارگر آگاه و یک رهبر فهیم کارگری، جایگاه یک قهرمان ملی پیدا میکند که از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب این کشور، هر جا صدا و پرچم اعتراض بالاست، اسم و عکس و شعارهای او هم بالاست. نه

سرگردانی مجدد ناسیونالیسم کرد (به بهانه سنگربندی های اخیر اینها علیه هم)

از این یادداشت در مورد شروع دور دیگری از دپرسیون سیاسی ناسیونالیست های کرد ایرانی است. بگذارید بحث را با دو گزارش و خبر شروع کنیم؛ اواخر هفته اول خرداد ماه جاری، باباشیخ حسینی مسئول سازمان "خبات کردستان"، در یک اطلاعیه به رهبری دو حزب دمکرات کردستان هشدار داد تا محاصره نظامی یک واحد افراد مسلح آن سازمان در منطقه کوهستان قندیل، پایان دهند. از طرف دیگر، به گزارش **لفین پریس** از کردستان عراق، شب نهم خرداد، یک درگیری مسلحانه بین دو جناح سازمان زحمتکشان در منطقه اردوگاهی روستای زرگوپز رخ داده که با دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی سلیمانیه اوضاع آرام شده است.

همانطوریکه در همین دو خبر آمده، در این سنگربندی و درگیری نظامی، با شرکت هر پنج گروه و حزب ناسیونالیست کردستان ایران بوده که در دوره گذشته در مرکز همکاری متشکل بوده اند. حالا که مرکز همکاری شان عملاً مالیده، علل را باید در خشکیند زمینی یافت که نهال همکاری اینها در آن یک شبه گل داد.

زمانی که دونالد ترامپ در امریکا به قدرت رسید، اگر تمام بشریت آزاده در غرب و شرق نگران سیاست های دست راستی این فرد بودند، و در حالیکه سرتاسر امریکا را تظاهرات های وسیع در اعتراض به ورود ترامپ به قدرت فراگرفته بود، ناسیونالیست های کرد در کنار سلطنت طلبان شریک شادی تمام ناسیونالیست های افراطی و فاشیست های غربی شدند که انتخاب ترامپ خون تازه ای در رگ های شان جاری کرده بود. برای تمام ناسیونالیست ها و فاشیست ها، بویژه در غرب، به قدرت رسیدن ترامپ مصادف با دور دیگری از تحرک برای تجدید قوا بود.

برای ناسیونالیسم کرد که در غیبت اختلافات مرزی و جنگ و کشمکش های جهانی و منطقه ای در سوراخی می خزد و شب و روز را به امید وزش بادی پشت سر میگذارد، جشن پیروزی ترامپ جشن اینها در کنار کل فاشیست های دنیای غرب بود. تشکیل مرکز همکاری احزاب ناسیونالیست کرد محصول آن آب و هوای سیاسی بود. متحد شدند تا توجه ترامپ را به خود جلب کنند، و در کشمکش علیه جمهوری اسلامی بازی داده شوند. جالب اینکه ناسیونالیست های کرد در چنین مواقعی، چهار دست و پا در اختیار طرف قرار میگیرند. در همین سالهای گذشته، شیوه برخورد پ ک ک با اختلاف ناگهانی ترکیه و روسیه، برجسته ترین نمونه چنین رفتار کودکانه از این نوع بود. در نوامبر 2015 هواپیمای سوخوی روسی توسط ترکیه

سرنگون شد. این واقعه یک بحران موقتی بین دو کشور تولید کرد که با فشار جدی روسیه به ترکیه همراه بود. در کنار تحریم های اقتصادی، شیر کردن پ ک ک توسط پوتین، یکی از آن فشارها بود. پ ک ک برای لیبیک به تقبل ماموریت از طرف پوتین، دو اقدام فوری در دستور روز گذاشت؛ جنگ علیه ترکیه را سراسری اعلام کرد و برای این کار جبهه ای متشکل از نیروهای خود و تعدادی گروه چپ ترک تشکیل داد.

اقدام دوم سازماندهی جنگ سنگر به سنگر شهری در شهر جزیره، تحت عنوان "قیام جزیره" بود. محصول تصمیم اول برای جنگ سراسری در عمل چیزی نشد، چون در دنیای واقعی گروههای متحد پ ک ک در مناطق دیگر ترکیه وزنی نبودند. محصول تصمیم دوم اما متاسفانه کشتار صدها نفر مردمان شهر صدهزار نفری جزیره و نابودی بخش هایی از شهر بود. با خاتمه بحران روابط روسیه و ترکیه، تنها دستاورد آن سیاست بازی دادن پ ک ک، قربانی و ویرانی مردمان شهر جزیره بود.

خوشبختانه ناسیونالیست های کرد ایرانی از سازماندهی اقدامی شبیه پ ک ک در خدمت ترامپ ناتوان بودند. اما در طول چند سال گذشته که حزب دمکرات به شکل سرسپرده ای مشغول جنگ نیابتی برای عربستان و متحدینش بود، تعداد زیادی از کسانی که فرزندان این مردم بودند، در شکل تفنگ چی های مصطفی هجری جان شان را فدای منافع شیوخ سعودی کرده و اعتماد به نفس سپاه پاسداران در مقابل مردم را هم موجب شدند.

علاوه بر این، اینها در توجیه تحریم های اقتصادی کنار جانین ایستاده و برای فشار اقتصادی در اثر تحریم دست زده و شادی کردند. حساب و کتاب و کتاب جنایتکارانه اینها هم مثل ترامپ بود که گویا اگر مردم گرسنگی داده شوند، دست به قیام زده و راه ورود نوکران ترامپ به شهرها را باز میکنند. اما تحریم آمد و همانطوریکه هر انسان شرافتمندی از قبل گفته بود، تحریم مردم را ضعیف تر و دستان جمهوری اسلامی بر حاکمیت را قویتر کرد.

اینها پیش خود، برای بار چندم دچار این توهم شدند که امریکای ترامپ می رود تا با جمهوری اسلامی تصفیه حساب کند و از آنجا که رژیم اسلامی زیر بار نمی رود، جنگ در میگیرد و در متن آن جنگ، جمهوری اسلامی می افتد و نهایتاً آنها کدخدای آتی کردستان خواهند بود. از شناس بد اینها اما، امریکا از بعداز جنگ جهانی دوم به بعد، و با شکست های پی در پی در سوریه و عراق و لیبی، امروز ناتوان تر

ملی کرد و کمیته دیپلماسی آن پای می فشارد و آن را نشانه ی درایت و زیرکی سیاسی خود می نامد. از نظر عزیزده، کومله وقتی اجتماعی است که سری در میان احزاب و جریانات قومی و مذهبی باشد. و ریاکارانه این راستروی سیاسی آشکار را دیپلماسی زیرکانه تلقی می کند. گویا این کومله او است که احزاب ناسیونالیست را به بازی گرفته است. اما در واقع این منفعت کمونیسم و کارگر در کردستان است که او با استفاده از نام کومله، با ناسیونالیسم کرد به معامله گذاشته و قربانی می کند.

من همه کسانی که هنوز به کومله کمونیستی دوران پیشین وفادار هستند را به باور یکی از رهبران کومله قدیم، ارجاع می دهم تا در یابند که آیا کومله عزیزده با آن کومله هیچ سنخیت و شباهتی دارد؟ این انسان کمونیست کسی است که عزیزده ریاکارانه سالگردهایش را گرامی می دارد!

این کمونیست انقلابی جعفر شفییعی است که می گوید: "ما می خواهیم دورانی از مبارزات را به میدان بازگردانیم که کمونیستها پیشقراولان طبقه کارگر شوند. آنانی که قهرمانانه ترین و تاریخی ترین نبرد طبقاتی را انجام می دهند و در هیچ تحول سیاسی و اجتماعی به بورژوازی مجال نمی دهند که خود را دوباره بسیج کند. ما می خواهیم دورانی دیگر در جنبش کارگری پدید آوریم که پرچم کمونیسم در صف اول مبارزه به اهتزاز در بیاید. می خواهیم یک بار برای همیشه به این مصائب خاتمه دهیم. می خواهیم کارگران حین مبارزه بدانند که به کمتر از حکومت کارگری رضایت ندهند. بدانند تنها آن زمان پیروزند که نظام سرمایه داری سرنگون شده، بردگی کار سرمایه داری از میان رفته و حکومت کارگری، نظام سوسیالیستی و کمونیستی برقرار شده است. می خواهیم توده های میلیونی کارگران با این اهداف سیاسی و مبارزاتی و برای نیل به چنین آرمانی به میدان بیایند. در برابر چنین نیروی عظیمی بورژوازی توان مبارزه را هرگز نخواهد داشت. هویت ما این چنین است."

برای کمونیسم در کردستان و کمونیست ها و کارگران سوالاتی مطرح است که آیا تحولات درون کومه له تاثیر مستقیمی بر جامعه کردستان یا بخشی از مردم کردستان دارد؟ آیا سیاست های راستروانه کومله عزیزده می تواند یا توانسته است در کردستان نیرویی به نفع ناسیونالیسم کرد جابجا کند؟ آیا راست روی کومه له می تواند توازن قوای چپ و راست در کردستان را تغییر دهد؟...

انتخاب، این است که عزیزده و همراهانش افقی برای پیروزی کمونیسم و کارگر و زحمتکش در کردستان نمی بیند و پیروزی را در هماهنگی و همکاری و توافق و اتحاد با ناسیونالیسم کرد و سیاستهای توکل به بالا جستجو می کند. او می خواهد از این قافله "پیروزمند" همانند برادران کرد حاکم در عراق یا پ ک ک و حزب برادرش در سوریه عقب نماند.

تلاش بقیای کمونیسم در حزب کمونیست ایران و کومله برای گذر از این چرخش به راست، تلاشی با ارزش است. اما بازگرداندن کومله به جنبش چپ انقلابی و کمونیستی و کارگری در کردستان، تنها از کانال مبارزه ای سیاسی و اجتماعی و دفاع جانانه از کمونیسم و منفعت کارگران در مقابل تعرض ناسیونالیسم و ملی گرایی و قوم پرستی و سنی گری می گذرد. مبارزه ای که اگر نتواند عزیزده و همراهانش را از سیاست راستروانه پشیمان کند، اما بتواند به مانعی جدی در مقابل آن تبدیل شده و کومله را با ضرر کم تر و کم درد و کم درسری از این راستروی عبور دهد.

عزیزده و جناحش برای تثبیت موقعیت جدیدشان، مخالفت کمونیستهای درون کومله و حکا را بعنوان گرایشی سیاسی و جدی درون خود انکار می کند، اما در عمل به هر شیوه و توطئه ای برای پس زدن این مانع متوسل می شود و نهایتا تلاش می کنند با تصفیه تشکیلاتی و سلب مسوولیت و جمع آوری رای به عقبنمانده ترین شیوه، یقه خود را رها کنند. چرا که قدرت و ثروت و اسلحه تماما دست رهبری کنونی کومه له به زعامت عزیزده است. هر نوع مخالفت جدی با تصفیه ای روبرو می شود که امکان زیست و امنیت شخص یا اشخاص ناراضی را بخطر می اندازد.

اگر بازگشت عزیزده و جناحش به کمونیسم و دفاع از منفعت طبقاتی کارگران و زحمتکشان کردستان در مقابل تعرض ناسیونالیسم و خطر ملی گرایی و قوم پرستی و سنی گری، توهم باشد، اما فشار کمونیسم باید چنان صریح و شفاف و با اعتماد بنفس و قدرتمند باشد که رهبری کنونی کومله و در راس آن عزیزده را از سیاست شترسواری دولا دولا و نام بردن از کمونیسم در حرف و انتخاب سیاستهای ناسیونالیستی در عمل، پشیمان کرده و صریح و روشن اعلام کند که دیگر به کومله کمونیست و حکا پایبند نیست. این جناح باید صراحت و جسارت را از عبدالله مهتدی بیاموزد.

نباید متوهم بود که راستروی کومله عزیزده بسیار فراتر از امضای بیانیه ای به همراه خبات و یا تبریک سال نو بهمراه پژاک است. عزیزده صراحتا بر همکاری خود با کنگره

رهبر اصلی و سیاستگذار کومله، ابراهیم عزیزده حد اقل در دو دهه اخیر به تدریج همه پل های مانع راستروی خود را خراب کرده است.

عزیزده زمانی که به تحریف تاریخ حزب کمونیست ایران پرداخت، آن را اتفاقی پیش پا افتاده تلقی کرد و آگاهانه از تاریخ این حزب برائت جست. او نشان داد که بسیار راضی تر بود اگر کومه له همانطور که بود و یا به تنهایی حزب "کمونیستی" خلقی و ملی ای را تشکیل می داد و خود را در خانواده ی ملی گرایی کردستان نگه می داشت و دستش را به کلاه خود می گرفت و به زندگی سیاسی ادامه می داد و ان اتفاقات بعدی نمی افتاد.

عزیزده از عروج کمونیسمی که کومله و کمونیسم را در کردستان ابعادی اجتماعی بخشید، راضی نیست. دوستان و همکارانش پیشدستی کردند و زودتر یقه خود را از کمونیسم خلاص کرده و به حاشیه ی ناسیونالیسم و قومگرایی افتادند. و اکنون همراهان عزیزده، حزب کمونیست ایران را وبال گردن خود می دانند و دیر تر از مهتدی می خواهند کومله ای داشته باشند در خانواده ناسیونالیسم کرد. کاری که عزیزده مدتها است شرایط آن را فراهم کرده است. عزیزده در کنگره ملی کرد شرکت کرد و هیچ ابایی برای آشتی دادن کمونیسم اش با ملی گرایی و حتی شورتر از آن نشست با سران دولتهای مرتجع منطقه نداشت. با احزاب و جریانات قومی و مذهبی بیانیه مشترک سر انتخابات ایران امضا کرد. در نشست های متعدد با میزبانی و کارگردانی جریانات قومی و مذهبی کردستان عراق که بخشا طرفداران جمهوری اسلامی بودند، شرکت کرد که موضوعش اتفاق و اتحاد احزاب کردی و حتی تشکیل جبهه برای حل و فصل مساله کرد در کردستان ایران با جمهوری اسلامی بود.

عزیزده با برائت و حتی انکار جنبش انقلابی و کمونیستی و کارگری در کردستان، به جنبشی پیوسته است که یک جناحش "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" وابسته به کمپ بارزانی و عربستان و جناح دیگرش "کنگره ملی کرد" در کمپ پ ک ک و اتحادیه میهنی و جمهوری اسلامی است که کومله عزیزده به این جناح پیوسته است. جنبش ناسیونالیسم کرد که اهدافش را راه حل امپریالیستی مساله کرد و زندگی در شکاف اختلاف دولتهای مرتجع منطقه تشکیل می دهد...

این پروسه ای است که کومله عزیزده طی کرده تا به این نقطه و مکانی که بر تداومش پای می فشارد رسیده است. برای رسیدن به این جایگاه، کومه له می بایست همه پلهای پشت سر خود را خراب کند تا راه برگشتی باقی نگذارد. دلیل سیاسی و واقعی این





این سوالات از آنجا مطرح است که کومه له کنونی هنوز از حرمت و اعتبار کومه له ی قدیم استفاده می کند. هنوز سنت اجتماعی و خوشنامی کومه له قدیم زنگوله ای است بر گردن علیزاده و جناحش. و این می تواند مضرات چرخش به راست کومه له علیزاده را توضیح دهد.

از نظر من چرخش به راست کومه له علیزاده به ناسیونالیسم و سنی گری مشروعیت و حرمت می بخشد. این سیاست، کرنش کمونیسم در مقابل ناسیونالیسم در جامعه تلقی می شود و از اعتبار و حرمت کمونیسم کم می کند چرا که هنوز مردم می گویند کومه له ی حزب کمونیست ایران! و این، نام

کمونیسم را بی اعتبار می کند. یدک کشیدن نام کمونیسم اما سیاست و عملکرد ناسیونالیستی کومه له علیزاده، قطب بندی و صف طبقاتی در جامعه را مخدوش می کند. علیزاده با استناد به "وحدت طلبی خلق کرد"، "کردایه تی" و جنبش اش را تقدیس و جامعه طبقاتی و منفعت کارگر و زحمتکش کردستان را نفی می کند. همچنین از آنجا کومه له ای که تا کنون با چپ تداعی می شد، وابستگان به آن را یک کاسه به دامن ناسیونالیسم کرد می اندازد و آنها را از کمونیسم و چپ بودن پشیمان و دور می کند...

کارگران و کمونیست ها در کردستان هیچگاه به وحدت و همراهی کمونیسم و ناسیونالیسم،

کارگران و بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست و قومی و مذهبی، تن نمی دهند و از تجارب و درسهای زیاد دشمنی ناسیونالیسم و ضدیت احزاب قومی و مذهبی در کردستان با کارگر و کمونیسم در طول 4 دهه مبارزه آموخته اند. از دیدگاه کارگران و کمونیست های کردستان وحدت طلبی ضد کارگری و ضد کمونیستی و قربانی کردن منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان جامعه در پیشگاه ناسیونالیسم، مذموم و غیر قابل بخشش است.

خرداد 98 (ژوئن 2019)

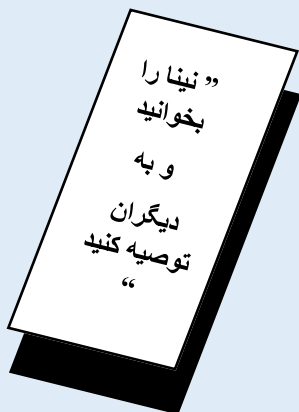
کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام میکنند، تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهند. ولی جهانی را بدست خواهند آورد.

”مائیفست کمونیست“

نینا

سر دبیر: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com



تماس با حزب حکمتیست

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@googlemail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیرخانه حزب، هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است.

گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، نیروی دفاع از آزادی انسانها، نیروی دفاع از برابری انسانها، نیروی دفاع از حق برابر زن و مرد، نیروی دفاع از حق

کودک، نیروی دفاع از آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، نیروی دفاع از آزادی کامل تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دست آورد های فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، نیروی دفاع از حق شاد بودن و شاد زیستن انسانها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند.



اساس سوسیالیسم انسان است،

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.